




تنظیم: منصور دلیر از چاراویماق

درس دوازدهم

کنایه

لغوی: پوشیده سخن گفتن

کنایه از دیدگاه ادبی: واژه یا عبارتی که معنای ظاهری و نزدیک آن مورد نظر گوینده نیست؛ بلکه مفهوم دور آن مد نظر است. (در واقع مفهوم مجازی)

به عبارتی: کنایه، پوشیده سخن گفتن است درباره امری، با بیان «نشانه»، «نمونه» یا «دلیل علت آن امر». کنایه دریافت معنی است از طریق استدلال.



همچنین کنایه گونه‌ای از مجاز است که بر بنیاد اصل مجاورت (در کنار هم بودن واژگان) استوار است.

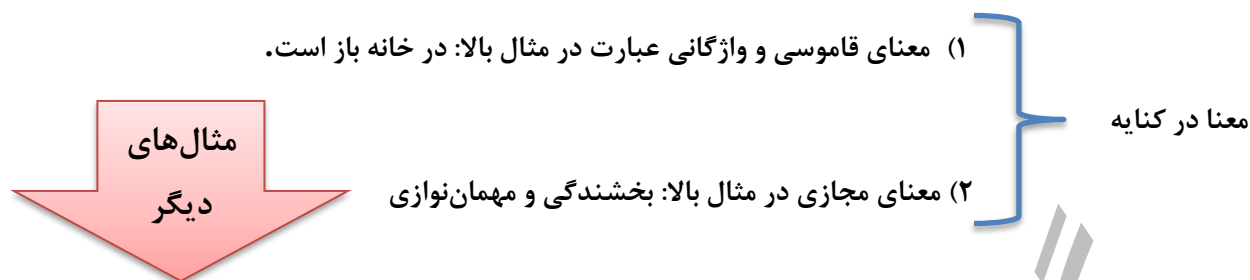
گاهی دبیر شما هنگام تدریس مطلبی به شما سفارش می‌کند که «زیر این مطلب خط پُررنگ بکشید» یا «دور این مطلب حتماً خط بکشید». این دو جمله یک معنی ظاهری و آشکار دارد: توصیه برای کشیدن خط؛ اما می‌دانید که مقصود از این جمله‌ها چیز دیگری است که در ظاهر جمله‌ها آشکار نیست و آن، این است که: «این مطلب، برای امتحان اهمیت دارد»

در جواب کسی که از ما می‌پرسد: «چه قدر خوانده‌ای؟» ممکن است بگوییم: «لای کتاب را باز نکرده‌ام.» از ما پرسیده نشده که لای کتاب را باز کرده‌ایم یا نه ولی ما با گفتن این جمله، به کنایه پاسخ داده‌ایم که چیزی نخوانده‌ام.

فلانی در خانه‌اش باز است. ← مفهوم کنایی: بخشندگی و مهمان‌نوازی است. گرچه معنای ظاهری سخن نیز به ذهن خواننده هم می‌رسد؛ اما مفهوم اصلی و کنایی همان بخشندگی و مهمان‌نوازی شخص است نه باز بودن در خانه که البته این را هم از روی بافت سخن، عناصر و اجزای کلام می‌توان دریافت.

در واقع معنای ظاهری همانند پلی است که ما را به معنای نهایی کنایه می‌رساند، همانند مثال‌های بالا. پس «معنا» در کنایه دو گونه

است:



(۱) معنای قاموسی و واژگانی: یکسره به راه نگاه می‌کند تا تو بیایی .

چشم به راه تو است

(۲) معنای مجازی: انتظار می‌کشد تا تو بیایی.

(۱) دستمان را به سوی درگاه خدا دراز کنیم .

دست به درگاه خدا برداریم

(۲) به درگاه خدا دعا کنیم.

(۱) او از جمله ساکنان این محله است که ریشی سفید دارد.

او از ریش سفیدهای محله است

(۲) او از افراد باتجربه و مورد احترام این محله است.

بررسی و آشنایی با چند نمونه کنایه در شعر و نثر

چرا از در حق شوم زرد روی

نرفتم به محرومی از هیچ کوی

«زرد روی» کنایه از خجالت و شرمندگی . در این کنایه، «نشانه‌ای» از چیزی به جای خود آن چیز بیان شده است.

همی رأی شمشیر و تیر آیدش

هنوز از دهن بوی شیر آیدش

«از دهن او بوی شیر می‌آید» کنایه‌ای تحقیرآمیز است و مفهوم آن این است که «او هنوز کودک است». در این کنایه، «نشانه‌ای» از کودکی که بوی شیر دهان است به جای کودکی به کار رفته است. «رأی شمشیر و تیر دارد» نیز کنایه از این است که «جنگ طلب است».

فکر معقول بفرما، گل بی‌خار کجاست

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

«گل بی‌خار کجاست» کنایه است و مفهوم آن این است که هیچ آسایشی بدون رنج نیست شاعر برای بیان این اندیشه، به یک «نمونه» در طبیعت اشاره کرده است.

که گر خار کاری سمن ندروی

همین‌ات بسنده است اگر بشنوی

مصراع «گر خار کاری سمن ندروی» کنایه است . شاعر برای بیان این که «هرگز کار بد پایان خوبی ندارد» به یک «نمونه» در طبیعت اشاره کرده است.



❖ روی جعبه تلویزیون نوشته شده است: «شکستنی است.»

جمله کوتاه «شکستنی است» کنایه است و مفهوم آن، این است که «پس با احتیاط حمل شود.» در چنین جمله کنایه‌ای، «علت کار» به جای «خود کار» بیان شده است، یعنی علت این که چرا باید با احتیاط حمل شود، بیان شده است.

❖ گاهی به جای این که بگوییم «پنجره را باز کن» می‌گوییم «هوا چه قدر گرم است.» در چنین کنایه‌ای نیز علت درخواست باز شدن پنجره را می‌گوییم و منظور ما خود آن کار است.

❖ عیال گفت: ... مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بمکند.

«خط کشیدن»، کنایه از حذف کردن و «سماق مکیدن»، کنایه از در انتظار و در حسرت دعوت ماندن است.

❖ می‌خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی. «چند مرده حلاج بودن»، کنایه از توانایی و قابلیت فراوان داشتن است.

❖ زری و یوسف سوار اسب می‌شوند و هم عنان می‌تازند. «هم عنان» کنایه است به مفهوم «در کنار هم».

❖ خسرو یک نمره بیست با مبلغی احسنت و آفرین گرفت و مثل شاخ شمشاد رفت و سر جایش نشست. «مثل شاخ شمشاد»، کنایه از سر بلند بودن است.

❖ او شاگرد ممتازی بود... اما در ریاضی کمیتش لنگ بود. «کمیتش لنگ بود»، کنایه از این است که توانایی کافی نداشت.

❖ نرود میخ آهنین در سنگ. مفهوم این کنایه بی‌اثر بودن نصیحت و راهنمایی در کسی است.

### چند کنایه دیگر:

«خم به ابرو نیاوردن»: کنایه از این است که اهمیتی ندارد.

«فلانی نان به نرخ روز خور است.» کنایه از این است که آدمی فرصت طلب است.

شام می‌خوری؟ سیرم. «سیرم» کنایه‌ای است که در آن، «دلیل» شام نخوردن بیان شده است.

«پا برهنه است.» کنایه از نیازمندی است.

«چشم از او بر نمی‌دارد.» کنایه از این است که کاملاً مراقب اوست یا به او توجه زیادی دارد.

«دست راست و چپاش را نمی‌داند.» کنایه از نهایت حماقت (نادانی) است.

«فلانی دستش کج است.» کنایه از این است که دزدی می‌کند.

«در یک چشم به هم زدن...» کنایه از زمان بسیار کم است.

«دهان به دهان گشتن سخن» کنایه از پخش شدن و رایج بودن سخن است که در بافت کلام و جمله آمده است.

«دسته گل به آب دادن» کنایه از اشتباه بزرگ کردن.

«دست و پا گم کردن» کنایه از «دچار نگرانی شدن، هول شدن»

«تنگ دست بودن» کنایه از «فقیر بودن»

«ثابت قدم بودن» کنایه از «باراده بودن».

«او دستش را پیش همه دراز می‌کند»، مفهوم کنایی: او در برابر همه اظهار نیاز و گدایی می‌کند.



کنایه‌هایی که مفهوم همه آن‌ها کار و تلاش بی‌ثمر است:

چراغ در ره باد نهادن، آب در هاون کوفتن، با مُرده مشورت کردن، و سَمه بر ابروی کور کشیدن، گاو نر را دوشیدن، نقش بر آب زدن و مُشت بر سندان کوفتن و ...

### فواید کاربرد کنایه

(کنایه سبب درنگ خواننده می‌شود؛ ذهن او را به تلاش و می‌دارد و حالات را برای او محسوس می‌سازد. دو جمله‌ی زیر را با هم مقایسه کنید:

(۱) در مجاز: فقط یکی از دو سوی معنی درست است.

مثال: به یاد روی شیرین بیت می‌گفت.

بیت: مجاز از شعر

(ب) این گار، تخم در شوره‌زار پاشیدن است. (کنایه)

(الف) این کار، بی‌نتیجه است.

(ب) در خانه‌اش به روی همه باز است. (کنایه)

(الف) او خیلی مهمان‌دوست و بخشنده است.

(۲) در کنایه، ادعا با دلیل همراه می‌شود از این‌رو مخاطب توان انکار آن را ندارد و آن را می‌پذیرد. برای مثال وقتی برای بیان این نکته که «عمل خوب، نتیجه‌ی خوب دارد و عمل بد، نتیجه‌ی بد»، می‌گوییم: «گندم از گندوم بروید، جو ز جو» سخن خود را با نمونه و دلیلی همراه کرده‌ایم که کاملاً پذیرفتنی و تردیدناپذیر است.

(۱) در مجاز: فقط یکی از دو سوی معنی درست است.

مثال: به یاد روی شیرین بیت می‌گفت.

بیت: مجاز از شعر

(۲) در کنایه: هر دو وجه کلام می‌تواند درست باشد. اما معنای دور مورد نظر گوینده است.

(الف) معنای قاموسی و واژگانی:

سفید بودن ریش و محاسن

(ب) معنای مجازی:

با تجربه بودن،

مثال: فلانی ریش سفید است

تفاوت

کنایه

با

مجاز

**تفاوت  
استعاره  
و  
کنایه**

(۱) استعاره در «واژه» صورت می‌گیرد یا روی می‌دهد.

مثال: به خون خود آغشته و رفته‌اند چه گل‌های رنگین به جویبارها  
در این بیت «گل‌ها» استعاره از شهیدان است. (علامه طباطبایی)

مثال دیگر: باز امشب ای ستاره تابان نیامدی.

در این مصراع «ستاره» استعاره از یار است که در بافت واژه بیان شده است.

(۲) کنایه: در ساختار «کلام» (جمله) صورت می‌گیرد یا روی می‌دهد.

مثال: گرم باز آمدی محبوب سیم‌اندام سنگین دل

گل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گل

«گل از خار بر آوردن»، «خار از پای در آوردن» و «پای از گل بر آوردن» هر سه کنایه هستند از نجات دادن و یاری رساندن.

مثال دیگر: یکهو می‌بینی آفتاب تیغ کشید و میدان روشن شد. (سیمین دانشور)

«تیغ کشیدن آفتاب» کنایه از طلوع خورشید است.

**تحلیل خود ارزیابی درس دوازدهم**

(۱) کنایه‌ها را در مثال‌های زیر بیابید.

(الف) عاقل چون خلاف اندر میان آید، بجهد و چون صلح بیند، لنگر بنهد. (گلستان سعدی)

«لنگر نهادن یا انداختن» کنایه از پا بر جا بودن، ماندن، ساکن شدن.

(ب) ای پای به گل فرو شده، ای خسته تیر بلا، همه ما را خوانید؛ گرد در ما گردید. (کشف‌الاسرار میبدی)

«پای به گل فرو شدن» کنایه از گرفتار شدن، عاجز و درمانده. / «گرد در کسی گشتن» کنایه از به کسی متوسل شدن، همراه و وابسته کسی بودن.

(پ) دل‌ها اگر چه صاف، ولی از هراس سنگ آیینه بود میل تماشا شدن نداشت (سلمان هراتی)

«دل صاف بودن» کنایه از بی‌کینه بودن، پاک و صادق و بی‌ریا بودن. / «میل تماشا شدن نداشت» کنایه از اظهار نکردن عقیده و باور، پنهان ماندن چیزی

(ت) بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آنکه که باشم خفته در خاک (نظامی)

«دل از مهر کسی پاک کردن» کنایه از مهر کسی را فراموش کردن کسی، ترک عاشقی. / «در خاک خفتن» کنایه از مردن.



ث) در هر طرف ز خیل حوادث کمین گهی است / زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر (حافظ)

«عنان گسسته (اسب) دواندن کنایه از با شتاب (تاختن) رفتن / «عنان گسسته بودن سوار عمر» کنایه از این که عمر سریع می گذرد.

ج) به کس مگوی که پایم به سنگ عشق برآمد / که عیب گیرد و گوید چرا به فرق نیویی (سعدی)

«پا به سنگ بر آمدن» کنایه از گرفتار شدن. / «به فرق پویدن» کنایه از در نهایت شوق و با دل و جان کاری را انجام دادن.

۲) مفهوم کنایی عبارت‌های زیر را مشخص کنید:

الف) چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت (فردوسی)

«پشت بر زین» کنایه از پیروزی، موقیّت و اوضاع بر وفق مراد بودن. / «زین بر پشت» کنایه از شکست، ناکامی و اوضاع بر وفق مراد نبودن. ← مفهوم کلی: جهان فراز و نشیب دارد.

ب) از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو (مولوی)

«گندم از گندم بروید جو ز جو» کنایه از این که هر عملی نتیجه خاص خود را دارد، متناسب بودن عمل با نتیجه، هر کس نتیجه کار خود را می بیند.

پ) نقشی بر آب می زرم از گریه حالیا / تا کی شود قرین حقیقت، مجاز من (حافظ)

«نقش بر آب زدن» کنایه از کار بیهوده کردن.

ت) قمری ریخته بالم به پناه که روم؟ / تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من؟ (کلیم کاشانی)

«ریخته بال بودن» کنایه از عاجز و ناتوان بودن. / «سرکشی» کنایه از دوری و کناره گیری کردن یا نافرمانی کردن.

۳) در نمونه‌های زیر کنایه‌ها را بیابید و مفهوم آن‌ها را توضیح دهید:

الف) پیش دیوار آنچه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش (سعدی)

«پیش دیوار» کنایه از پنهانی و مخفیانه. / «هوش دار» کنایه از مراقب و مواظب باش. / «در پس دیوار گوش بودن» کنایه از گوش دادن و استراق سمع.

ب) بس بگردید و بگردد روزگار / دل به دنیا در نبندد هوشیار (سعدی)

«گردیدن روزگار» کنایه از دگرگونی و چرخش روزگار. / «دل به دنیا نبستن» کنایه از وابسته نشدن به دنیا و ترک تعلّقات دنیوی.

پ) عشق دریایی کرانه ناپدید / کی توان کردن شنا، ای هوشمند! (رابعه بنت کعب)

«کرانه ناپدید بودن» کنایه از وسیع بودن. / «شنا کردن در دریای عشق» کنایه از توفیق داشتن در مسأله عشق.

ت) از در درآمدی و من از خود به در شدم / گویی کزین جهان به جهان دگر شدم (سعدی)

«از خود به در شدن» کنایه از بی اختیار شدن، از خود بی خود شدن، از خود بی خبر شدن. / «به جهانی دگر شدن» کنایه از مُردن.

ث) الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است؛ دل از خاک برداشتن دشوار است. (حسن زاده آملی)



«پیشانی بر خاک نهادن» کنایه از سجده کردن، عبادت کردن، اظهار بندگی کردن. / «دل از خاک برداشتن» کنایه از ترک تعلقات دنیوی کردن، عدم وابستگی به مادیات، وابسته نبودن.

(ج) در سلطان و شه را روزها بیهوده کوبید دگر در کوی شاه خود کنم خاکی به سر امشب (محو)

«در کسی را کوبیدن» کنایه از یاری و کمک خواستن، متوسل شدن. / «خاک بر سر کردن» کنایه از بدبخت شدن و بیچاره شدن، بی تاب شدن.

(۴) ویژگی‌های زبانی و فکری مثال‌های خودارزیابی ۲ را بررسی کنید:

(الف) چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت (فردوسی)

### تحلیل کارگاه درس دوازدهم

(۱) دو غزل زیر را بخوانید و پرسش‌ها را پاسخ دهید:

هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست	مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست
که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست	چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم
به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست	گرم تو در نگشایی کجا توام رفت
جواب تلخ بدیع است از آن دهان ای دوست	مرا رضای تو باید، نه زندگانی خویش
به دوستی که غلط می‌برد گمان ای دوست (سعدی)	که گفت سعدی از آسیب عشق بگریز

\*\*\*

تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها	ای دفتر حُسن تو را فهرست، خط و خال‌ها
هم مغرب ادبارها، هم مشرق اقبال‌ها	آتش‌فروز قهر تو، آیینه‌دار لطف تو
آیینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها	پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما
شد ریشه ریشه دامنم از خار استدلال‌ها	با عقل گشتم همسفر یک کوچه راه، از بی‌کسی
هر روز گردد تنگ‌تر سوراخ این غربال‌ها	هر شب کواکب کم کنند از روزی ما پاره‌یی
زلفش به دستم می‌دهد سررشتهٔ آمال‌ها (صائب تبریزی)	هر چند صائب، می‌روم سامان نومیدی کنم

(الف) وزن هر دو غزل را بیابید. (۱) مفاعیلن فعاتلن مفاعیلن فع‌لن (غزل سعدی)

(۲) مستفعیلن مستفعیلن مستفعیلن مستفعیلن (غزل صائب)

(ب) دو غزل را از نظر قلمرو زبانی و فکری مقایسه و تحلیل کنید.

✓ قلمرو زبانی: در سبک عراقی زبان شعر نرم و دلنشین و برخوردار از معانی عمیق انسانی و آسمانی است.

اما در سبک هندی شعر عامیانه و دارای مضامین تازه و خیال‌پردازی‌های پیچیده است.



✓ قلمرو فکری: در **غزل سعدی** هنوز برخی ویژگی‌های زبان خراسانی، مانند: جابه‌جایی ضمیر پیوسته و کاربرد فعل «می‌نکند» وجود دارد. واژه‌ها و ساخت‌های نحوی غزل سعدی، نرم‌تر و روان‌تر هستند اما واژه‌های غزل صائب، روانی غزل سعدی را ندارد.

در **غزل صائب** برخی ترکیب‌ها و تغییرهای تازه مانند: آتش‌فروز قهر، آینه‌دار لطف، مغرب ادبارها، مشرق اقبال‌ها، پیشانی عفو و سررشته‌آمال‌ها، نازگی دارند. در **غزل صائب**، برخی تعبیرات عامیانه مانند: فهرست دفتر، یک کوچه‌راه، بی‌کسی، ریشه‌ریشه شدن دامن و سوراخ غربال‌ها دیده می‌شود. در **غزل سعدی**، غایت مقصود شاعر از همه جهان هستی و زندگی، تنها رضای دوست، خداوند است. در **غزل سعدی**، عاشق هرگز از سختی‌های عشق نمی‌گریزد و از بلای عشق نمی‌پرهیزد. در **غزل صائب**، همه پدیده‌های هستی، نشان‌دهنده زیبایی‌های خداوند هستند و همه‌ی بدبختی‌ها و خوشبختی‌های این جهان، پرتوی از قهر و لطف او می‌باشد. در **غزل صائب**، زشتی گناهان ما در عفو و بخشش خداوند، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. **غزل صائب** واقع‌گرا است. در **غزل صائب** معشوق عرفانی‌تر است. **غزل صائب** معنی‌گرا است. **واژه‌های عربی** در غزل صائب بیش‌تر است نسبت به غزل سعدی.

(پ) دو غزل را از دیدگاه زیباشناسی تحلیل نمایید.

**غزل سعدی:** «جهان» مجاز از نعمت، «مرغ دل» تشبیه فشرده، «دام»، «مرغ» و «آشیان» مراعات نظیر، «در گشادن» کنایه، «راستان و آستان» جناس ناهمسان افزایشی، «جواب تلخ» حس آمیزی، «آسیب عشق» اضافه استعاری.

**غزل صائب:** «دفتر حسن»، «پرده اجمال» تشبیه فشرده، «خط و خال‌ها فهرست دفتر توست» تشبیه گسترده، «تفضیل» و «اجمال» تضاد، «مغرب ادبارها آتش‌فروز قهر توست»، «مشرق اقبال‌ها آینه‌دار لطف توست» تشبیه فشرده، «مغرب ادبارها»، «مشرق اقبال‌ها» تشبیه فشرده، «ادبار» و «اقبال» تضاد، «مشرق و مغرب» «قهر و لطف» تضاد، «پیشانی عفو» اضافه استعاری، بیت سوم اسلوب معادله، «پرچین ساختن» کنایه، «عقل» تشخیص، «ریشه‌ریشه» کنایه، «خار استدلال‌ها» تشبیه فشرده، بیت پنج اشاره به تأثیر ستارگان در سرنوشت، «کواکب» تشخیص، «غربال» استعاره مصرّحه از آسمان، «سامان نومیدی کندن» پارادوکس، «سر رشته‌آمال‌ها» تشبیه فشرده، «زلف» تشخیص.

در **غزل صائب**، تصویرهای گوناگون و پیچیده‌ای چون: «فهرست دفتر حسن»، «پرده اجمال‌ها»، «آتش‌فروز قهر»، «آینه‌دار لطف»، «مغرب ادبارها»، «مشرق اقبال‌ها»، «پرچین نشدن پیشانی عفو»، «تمثیل بر هم نخوردن آینه از زشتی تمثال‌ها»، «همسفر شدن با عقل»، «ریشه‌ریشه شدن دامن از خار استدلال‌ها»، «تنگ‌تر شدن غربال‌های کوب» و «سررشته‌آمال‌ها» دیده می‌شود.

در حالی که در **غزل سعدی**، تنها تصویر ساده «الفت گرفتن مرغ دل به دام مشعوق» وجود دارد. سعدی گاه، از نظر بدیع لفظی با واژه‌ها بازی می‌کند؛ مانند: «به راستان و بر آستان...» اما صائب فقط به «مضمون‌های نو» می‌اندیشد.

(۲) در ابیات و عبارات زیر تشبیه را مشخص کنید و ارکان تشبیهات فشرده را بنویسید.

الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق      بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی      (قیصر امین‌پور)

کشتی عشق: تشبیه فشرده / عشق: مشبه / کشتی: مشبه‌به

ب) پس از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل دل کرد. (مرصاد العباد)

ابر کرم: تشبیه فشرده / کرم: مشبه / ابر مشبه‌به / باران محبت: تشبیه فشرده / محبت: مشبه / باران: مشبه‌به

پ) پروردگارا روا مدار در ظلمات جهل و ضلال از چراغ هدایت به دور اتم. (صحیفه سجّادیه)

ظلمات جهل و ضلال: تشبیه فشرده / جهل و ضلال: مشبه / ظلمات: مشبه‌به / چراغ هدایت: تشبیه فشرده





هدایت مشبه / چراغ: مشبه‌به

ت) مه طاسک گردن سمندت / شب طره پرچم سیاهت

چرخ ار چه رفیع، خاک پایت / عقل ار چه بزرگ طفل راحت (جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی)

مه طاسک گردن سمندت: تشبیه فشرده / مه: مشبه / طاسک گردن سمندت: مشبه‌به

شب طره پرچم سیاهت: تشبیه فشرده / شب: مشبه / طره پرچم سیاهت: مشبه‌به

عقل ار چه بزرگ طفل راحت: تشبیه فشرده / عقل: مشبه / طفل راحت: مشبه‌به

ث) دریای شورانگیز چشمان تو زیباست / آنجا که باید دل به دریا زد، همین جاست (حسین منزوی)

دریای شورانگیز چشمان: تشبیه فشرده / چشمان: مشبه / دریای شورانگیز: مشبه‌به

۳) مجاز را در بیت‌های زیر مشخص کنید:

الف) عالم از شور و شر عشق مبادا خالی / فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود / پاسخ: نرگس: مجاز از چشم

ب) دیدی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را سحر کن / پاسخ: خون مجاز از کشته شدن

پ) از تو به که نالم که دگر داور نیست / وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست / پاسخ: دست مجاز از قدرت

۴) در ابیات و عبارات زیر استعاره را بیابید و مشخص کنید که آن استعاره، کدام رکن باقی مانده از تشبیه است؟

الف) بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد / بهار عارضش خطی به رنگ ارغوان دارد (حافظ)

بت: استعاره از معشوق (مشبه‌به) / گل: استعاره از چهره (مشبه‌به) / سنبل: استعاره از گیسو (مشبه‌به)

ب) دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی (سنایی)

زندان: استعاره از دنیا (مشبه‌به) / چاه: استعاره از دنیا (مشبه‌به) / جهان: استعاره از حقایق و معرفت (مشبه‌به)

۵) در ابیات زیر عبارت کنایه را مشخص کنید و مفهوم کنایه آن را بنویسید.

الف) به تیغم گر گشود، دستش نگیرم / وگر تیرم زند منت پذیرم / پاسخ: دستش نگیرم: کنایه از مانع شدن / (حافظ)

ب) یکی نغزبازی کند روزگار / که بنشاندت پیش آموزگار (فردوسی)

پیش آموزگار نشاندن: کنایه از درس عبرت گرفتن

۶) آرایه‌های تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه را در ابیات و عبارات زیر مشخص کنید:

الف) داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو / کز باغ جهان لاله‌عذاران همه رفتند (محمدتقی بهار)

داغ: استعاره از لگه سیاه وسط لاله / نیلی: استعاره از رنگ کبود سرو / باغ جهان: تشبیه فشرده / لاله‌عذاران: تشبیه فشرده

ب) با آسمان مفاخره کردیم تا سحر / او از ستاره دم زد و من از تو دم زدم (حسین منزوی)

دم زدن: کنایه از سخن گفتن / با آسمان مفاخره کردن: کنایه از فخر فروشی

پ) این نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آواز باد و باران (شفیعی کدکنی)

نغمهٔ محبت: تشبیه فشرده / آواز باد و باران: استعاره مکنیه

ت) الهی، عقل گوید: الحذر، الحذر؛ عشق گوید: العجل، العجل. پاسخ: در واژه‌های عقل و عشق: تشخیص (حسن‌زاده آملی)

ث) از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر (حافظ)

روزگار عمر چو برق بشد: تشبیه گسترده / روزگار عمر: تشبیه فشرده

ج) روشنی روز تویی، شادی غم‌سوز تویی ماه شب‌افروز تویی، ابر شکر بار بیا (مولوی)

روشنی روز تویی: تشبیه فشرده / شادی غم‌سوز تویی: تشبیه فشرده / غم‌سوز: کنایه

ماه شب‌افروز تویی: تشبیه فشرده / ابر شکر بار بیا: استعارهٔ مکنیه

چ) چون در این آیات تأمل کنند، بهار توحید از دل‌های ایشان سر برزند. درخت معرفت به بار آید، چشمهٔ حکمت گشاید، یاسمین شوق بردهد. (کشف‌الاسرار میبدی)

«بهار توحید»، «درخت معرفت»، «چشمهٔ حکمت»، «یاسمین شوق»: تشبیه فشرده

ح) دلم شکستی و رفتی، خلاف شرط مودت به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی (سعدی)

دل شکستن: کنایه از ناراحت کردن.

خ) تو قامت بلند تمنّایی ای درخت / همواره خفته است در آغوش آسمان / بالای ای درخت (سیاوش کسرابی)

ای درخت آسمان خفته است، ای درخت: استعاره مکنیه / ای درخت تو قامت بلند تمنّایی: تشبیه فشرده.

بالایی ای درخت: کنایه از در اوج بودن.

د) جهان را سر به سر آینه می‌دان به هر یک ذره‌ای صد مهر تابان (شیخ محمود شبستری)

جهان آینه: تشبیه فشرده / مهر تابان: استعاره از حقیقت الهی

ذ) همگان خاموش / گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید. (اخوان ثالث)

خاموش بودن: کنایه از سکوت / به کردار صدف بر گرد مروارید: تشبیه گسترده

ر) ای گل بوستان‌سرا، از پس پرده‌ها در ا بوی تو می‌کشد مرا، وقت سحر به بوستان (صائب)

ای گل: استعاره از معشوق / از پس پرده در آمدن: کنایه از آشکار شدن.

ز) پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل یک روز خنده کردم و عمری گریستم (شهریار)

گلاب سرشک: تشبیه فشرده / من چو گل عمری خنده کردم: تشبیه گسترده / خنده کردن: کنایه از شاد بودن.

گریستن: کنایه از ناراحت بودن. / عمری: کنایه از مدت طولانی



(رهی معیری)

ژ) موی سفید را فلکم رایگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام

رشته: استعاره از مو / نقد جوانی: تشبیه فشرده

۷) با خوانش درست ابیات، مرز پایه‌های آوایی آن‌ها را مشخص کنید و هر پایه را در خانه خود قرار دهید:

الف	اگر تو ز آموختن سر نتابی	بجوید سر تو همی سروری را	(ناصر خسرو)
ا گ ر ت	ز ء ا مو	خ ت ن س ر	ن ت ا بی
ب جو ی د	س ر ت	ه می س ر	و ری را

(ب)	در هوایت بی‌قرارم روز و شب	سر ز پایت بر ندارم روز و شب	(مولانا)
د ر ه و ا ی ت	ب ی ق ر ا ر م	ر و ز ش ب	
س ر ز ک و ی ت	ب ر ن د ا ر م	ر و ز ش ب	

۸) با خوانش بیت‌ها، مرز پایه‌های آوایی را مشخص کنید، سپس خانه‌هایی به تعداد آن‌ها طراحی نموده، هر پایه را در خانه خود جای دهید و وزن واژه آن‌ها را بنویسید.

الف)	ز چشم شوخ تو جان کی توان برد	که دایم با کمان اندر کمین است	(حافظ)
ز چ ش م شو	خ ت جان کی	ت وان بُ ر د	
ک د ا ی م با	ک ما ن ن د ر	ک می ن س ت	
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعی (فعولن)	

(ب)	نمیرم از این پس که من زنده‌ام	که تخم سخن را پراکنده‌ام	(فردوسی)
ن می ر م	ا ز ی ن پ س	ک م ن ز ن	د ا م
ک ت خ م	س خ ن را	پ ر ا ک ن	د ا م
فعولن	فعولن	فعولن	فعل

۹) با توجه به آهنگ بیت زیر، پایه‌هایی مناسب (غیر از واژه‌های بیت) را تولید کنید و آن را در جای خالی بنویسید:

نمی‌دانم بگو عشق تو از جانم چه می‌خواهد		چه می‌خواهد بگو عشق تو از جانم؟ نمی‌دانم		(قیصر امین‌پور)
ن می دانم	ب گو عش ق	ز لی خا هم	چ می خا هد	
ت می دانی	پ ری شا نم	ط ری قی را	ن می دا نم	

۱۰) بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن واژه و خوشه‌های هجایی هر یک را در خانه‌ها قرار دهید:



(الف)	باز آمدم باز آمدم، از پیش آن یار آمدم	در من نگر، در من نگر، بهر تو غمخوار آمدم	(مولوی)
پایه‌های آوایی	با زا مَ دَم	با زا مَ دَم	یا را مَ دَم
وزن واژه	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
خوشه‌های هجایی	— U — —	— U — —	— U — —

(ب)	ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده	(نظامی)
پایه‌های آوایی	ای هَم مَ هَس	تی ز ت پی	دا شُ دِ
وزن واژه	مفتعلن	مفتعلن	فاعلن
خوشه‌های هجایی	— U U —	— U U —	— U —

(۱۱) پایه‌های آوایی بیت‌های زیر را مشخص کنید و با ذکر دلیل بنویسید که چرا ابیات زیر دارای وزن همسان دولختی هستند؟

(الف)	از نظرت کجا رود، و برود تو هم‌ری	رفت و رها نمی‌کنی، آمد و ره نمی‌دهی	(سعدی)
پایه‌های آوایی	اَز نَ ظَ رَت	وَر بَ رَ وَد	تُ هَم رَ هِی
وزن واژه	مفتعلن	مفتعلن	مفاعلن

(الف) مکث وسط مصراع (ب) ارکان شعر متناوب (ج) تعداد هجاهای مصراع زوج

(ب)	اشک سحر زداید، از لوح دل سیاهی	خُرم کند چمن را، باران صبحگاهی	(رهی معیری)
پایه‌های آوایی	اَش کِ سَ حَر	زُ دا یَد	سِ یا هِی
وزن واژه	مستفعلن	فعلون	فعلون

(الف) مکث وسط مصراع (ب) ارکان شعر متناوب (ج) تعداد هجاهای مصراع زوج

(۱۲) بیت‌هایی را که نظم همسان دولختی (دوری) دارند، مشخص کنید:

(الف) در سینه‌ام دوباره غمی جان گرفته است      امشب دلم به یاد شهیدان گرفته است      (سلمان هراتی)

وزن شعر: «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن»، دولختی (دوری) نیست.

(ب) بسیار گنه کردیم، آن بود قضای تو      شاید که به ما بخشی، از روی کرم آن‌ها      (سنایی)

وزن شعر: «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن»، دولختی (دوری) است.

(پ) هر دم از این باغ بری می‌رسد      تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد      (نظامی)

وزن شعر: «مفتعلن مفتعلن فاعلن»، دولختی (دوری) نیست.

(۱۳) بیت‌های زیر را تقطیع هجایی کنید و مطابق جدول زیر، پایه‌های آوایی، وزن واژه و خوشه‌های هجایی آن را بنویسید:



الف) دایم گل این بستان، شاداب نمی ماند		دریاب ضعیفان را در وقت توانایی		(سعدی)
پایه های آوایی	دا یم گُ	لِ این بُسـ تان	شا دا ب	نِ می ما نَد
	دَر یا ب	ضَ عی فان را	دَر وَق تِ	تَ وا نا یی
وزن واژه	مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن
خوشه های هجایی	U — —	— — — U	U — —	— — — U

ب) هر نفس آواز عشق، می رسد از چپ و راست		ما به فلک می رویم، عزم تماشا که راست		(مولوی)
پایه های آوایی	هَر نَ فَ سا	وا زِ عِشِق	می رِ سَ دَز	چَ پُ رَ اسْت
	ما بِ فَ لَک	می رَ وِیم	عَ زَمِ تَ ما	شا کِ رَ اسْت
وزن واژه	مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن
خوشه های هجایی	— U U —	— U —	— U U —	— U —

پ) غمناک نباید بود، از طعن حسود ای دل		شاید که چو وابینی، خیر تو در این باشد		(حافظ)
پایه های آوایی	غَم نا کِ	نَ با یَد بود	اَز طَ عِ نِ	حَ سو دِی دِل
	شا یَد کِ	چَ وا بی نی	خِی رِ تَ	دَ رین با شَد
وزن واژه	مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن
خوشه های هجایی	U — —	— — — U	U — —	— — — U

آذربایجان شرقی